

MS B ✓

IVANOW

0106

C.

1232

001816150

106.

al-kalāmū'l-mubīn fī kashf asrārī'l-haqīq
wāl-yaqīn.
(Sufism).

C.

1
1850

1850
1850

C.

۱۱۱
۱۱۱

106

Sandila
27. II. 17.
w. l.

مورانا
سائر کلام متبذره در کمال
بزرگوں بزرگوار قلمی اللہ تعالیٰ
بغیر انہی حوالہ سے قطعتاً
ماکتبہ رشیدی عارف نامی
منتقد لکھتے ہیں اور درجہ

فاضلہ الامامیہ قلمی رشیدی
محققان مورانا صاحب
نور و سلف ادا را جامع زبان و
چند اہم خط و ادا را جامع حدیث و
اللہ

Handwritten notes in the right margin, including the name 'Sandila' and other illegible text.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقُدْرَةِ

احمد لله الذي ارسل اليك رسولا وافرنا بما تحبته و
عسا رسوله محمدن الذي فرض الله علينا محبته ومانانا

مخالفتة وعلی آل واصحابه وازواجه وذرریاته لا بعد

بویستبد به باو که بهترین علوم علم دین است و این عبارت است

از تفسیر حدیث و فقه که دانش آن بر همه مومنین بقدر

ضرورت فرض است و پس از تحصیل علم ضروری لازم

لازم است که مشغول شود در بی ذکر و جمیع خواطر متفرقه
که عبارت از اطمینان قلب و طاعت اولیای سبب زور
مسئله باطن و خیر عاقبت بدون استناب علم بحال است
فلذا ابن کاتب الحرفی محمد بن عبدالکریم عفی الله عنه
رساله مخفی در علم سلوک جمیع بین الیقین و الطریق
سبب از کتب معتبره التفاضل محموده بحر آرزو و کلام
المتین و کشف الراضی و الیقین موسوم خدمه الله جل
التوفیق باید دانست که در بین بدین سبب
طالب دنیا عقی را فرض و در ملت اهل سنت و جماعت
در آمدن طالب عقی را واجب و مذموم است

بخش اختیار کردن و طالب مولى را با جمیع مشرب بودن است
 مشربى که از نیش از کوفت نیت باشد و این کوفت مملو از
 دو علم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر ثمره اقرار است
 که خلد و ان عقاید اهل سنت و جماعت و فقه است از
 تعبد علم ظاهر حاصل آید و علم باطن ثمره تقلید بالقلب است
 و این علم لدنى است که انفس الالهیه اند زیرا که اصل مصدر
 الهیات الیه و ورودت غیبیه است بی تحصیل علم باطن از
 بی طریق محال اند چون این دو علم در کمال جمع آید
 ایمان کامل همیشه و صاحب ایمان کامل وارث انبیا است
 که العلماء و ورثه الانبیا و عبارت از جمیع علم ظاهر
 است که ترک نبوت که ثمره هر دو علم است و این علم
 علم جمیع بنایند مگر در اهل ایمان که اولیاء الله اند پس از این

3 ازین طایفه که از مقبولات و مجربا الی اند اصیانا در حالت
سکر خیزت بزبان رانند که خلافت شریعت نماید لیکن فی
الحقیقت چون ادبیا دارند انبیا اند خلافت ایشان
نادر است و در پیش اهل الله را در مجال معذور دارند
زیرا که طالب صداق فی اند و راه مفهومی بپندارند
اکمل می جویند و خرد در سکر بنهند چون اهل تخصص اند در رشته
از اهل تقلید بهتر بنهند بدستی عاشقان جانبار
صد بار به راه صلح و برین راه طالب راه عفو و جویا
طرف مصطفی را لازم است که سرزنش ایمان مطابقی
پیروی حضرت صلی الله علیه و سلم محکم دارد و بر مراتب
و شطحات ایشان این راه غمناک نباشد و چون سخن

این طایفه فر کردن مشکل و هر چه فهمیده شود امتیاز
نن نمود مشکلتر که ایا کدام وقت وجه قسم گفته اند
بس سخن که از او بیاید الله که با خلاق متعلقوا
با خلاق الله متعلق اند صادر شود کلام ایشان
مطابق کلام الهی بمنزله حکمت غیر در آن و بعضی سخن
موافق شرع از ایشان صادر نشده است مثل حکمت
دانند و کلام بیک در حالتی که که از آن خطیبان نامند
مانند متشابهان تصور کنند و اینهم بدانند که
را در کشف عظام و افع می شود چون خطیبان
و خطیبان کشفی بیک هم در از یک نورانی
نیز پیش از شرع را این تقلید از عبت کافر است

41
کافر است زیرا که صاحب کتاب و مولی و جویب از اعمال
در روز قیامت هم از راه شرف است نه از راه دیگر
و اگر صاحب خدا را در دل بکند و در حق فرستد کلام محقق
که از لبا و لید غالب افتد صحت کس از ایشان بر خود للام
شمرد و کسب لغت پیش گیرد اگر چه زمانه سخن
ز محبتس بار کنند بر پیر لسی ز کوش اغیار کنند
گر بر دوشی محرم رازی بکنی شاید که ترا محرم بر آید
یعنی از طفیل نوزادان بزرگان طالب اصالی و شوقی
پدید آید و در حق و در دوی رود و کوی مقصود از
بیان برده باشد بدانکه مشایخ طریقت
و عامه سالکان دین محقق اند که حوض صادق را

محبشفاق را لازم است که هر روز بوقت صبح ^{عنه} صلوات
را فارغ از تعلقات جمله بدارد و بالنفس خود بگوید که ترا
بصبح نصیحتی نیست مگر آنکه هر روز خود را عنایت کنی و
هر یکدیگه است و مایه زندگانی است رفت باز برگزینایی
امروز ترا فرصت و مهلت داده اند عذر تقصیرات
خویشی از خود خور ایچرا بسیار که فردا جز حشر و
افسوس چیزی دیگر حاصل است و این تویم ^{نص}
کنند پس باید که در طاعت و عبادت باشی تا زار
آخرت برداری بز زمان فرموده اند چون شب افتد
تو در بستر خوب بغلطه بنویس که ای سب و جار در
وجود کفن است و خوب بخیز که مرگ است و چون ^{باید}
شود بیاد باشد و در طلب دین شود که دنیا تمام ^{بند}

بر نهد و بکار نماید طلب حق را باید که دل خود
پوشد بظلمت و سبب باری تعالی مستغرق در او
و همیشه آن در زبان باشد در هر حال بگوشد و لغو او
انتقادات نکند اگر چه نظایر بار در زبان باشد تا در سخن
بیاید و گوشت و عمواره بفرمان خدا بنگالی و
جیب فیصلی علیه السلام بجای و دل گوش نماید و از
که گوشش بین نشود باید که معجز آرد و در گوینده نظر
نکند که بزرگان گفته اند نظر من که میگوید خوسرین
من نایب میگوید و بیوسه نفس خود را منع کند تا در طلب
غفلت و اجمال بنبارد و نقص در فرمان او نکند و از

حب جاه خود را دور در دور وقت از کنایان شپمان
و توبه در استغفار بر خود لازم گیرد که دنیا در فناست و عبادت
بر حیات نباید و شیخ هم در این اندیشه باشد که روز توبه خواهم
کرد او بشخصه مانند که از مقام خویش بیخام دیگر در در این
علم پس بکافی مشغول گفتم و بگویم که وقت در این
تخصیص علم خواهم که انانی تمیز فساد را باید گفت
تخصیص نه انجمن است که به کمال حاصل شود پس
در حال توبه کن و امر در این فرد منقلب که حیات
سست و پیش از گذشتن عمر چند چیز را عتبت شمارد
اول عبادت جوانی پیش از رسیدن به کام میرسد
دویم عبادت در تنه در پیش از رسیدن بیماری

و بگوید که توبه کلان است
و بگوید که توبه کلان است
و بگوید که توبه کلان است

بجاری بیوم خیرات در قدرت پیش از رفتن نعمت جهالم 6
جاستیش از لندن مرگ و باید که هم مومنی را بنظر آت
نگاه کنند و هم مومنان را چشم مکرمت و عظمت بیند و مورد
رز خلیق باشد و بقدر وفاته خود را بوشد و بهیم حال قائم
باشد و محبت با خدا و تعالی کند و بداند که محبت در
محبوب است صلوات الله علیه و سلم و تا نوزده نفره ملل خود
صلال خوردن از ساس السلام است و وحدت و عزت
رضیتار دارد و نیت در عزت است که مذکور میکنم حبس
نفس آثاره را تا هم مومنی را ایند رندید و زیان رساند
در محبت ملک و اغنیای اخر را نماید و در محبت صوفیان
جامل بر پیروز که ایشان قطعه الطریق دین اند و عالم
با حکام فقیه باشد و در علمای بیعمل دور باشد که محبت

اگر از آسمان تا قعر زمین مال دارد فقیر است و ادب نیکو باشد
 زیرا که هر که نجیب است از ادب و انکه بی نعمت شد از ترک
 ادب باشد روزی شیخ برای ملقات در درختی رفت
 چون خورد یک او اسید دید که وی آب دهن خود را بی آب
 کعبه انداخت ملقات گفتند چرا ملقات او نروزی
 گفت ادب است و از دروغ پرهیزد که در دروغ افتد بسیار
 است و باید که قول چهارگانه را دروغ محض نبرد اول
 آنکه بگوید که من از خداستغالی می ترسم و اگر نگاه بازماند و دوم
 آنکه بگوید که من رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دوست میدارم
 و بر متابعت شریعت او کمر نه بندم و سوم آنکه بگوید که من از
 دوزخ نمی ترسم و از جرم بازماند و چهارم آنکه بگوید
 من در آرزوی بهشت می باشم و مال خود را رها کرده

خداوند و تا تواند در اخلل کوشد و از ربا خورد و در او داد
و از غیبت احتراز کند که الغیبت است
من الشان و از حد و کینه و حقد و خشم و محس
و کس و عرص و خود نمایی و ربا و بکبر و بیدار و
عجب و بجمالی و مردم آزاری و بد خلقی و بدگمانی
و نهمت و افترا و دیگر از او صفات و پیمه بزرگ و کم
کفن و کم خفن و کم با خلق صحبت داشتن عادت دارد
و تا اخلل و اخلل و شکر و قناعت و توکل و رضا
و تسلیم و تقنی و امانت و امانت و دیانت و تقوی
و خشوع و خضوع و همدردی و سخاوت و جهاد و علم و عفت
و غیره از او صفات عمیده در فروع دل بکار و پیوسته
بصفت محبان غریب عبارت و بندگی او حاکم است

او سخانه فانی باشد که عشاق حضرت او را همین نسبت
 بشرح نین با اهل بیت و پس درین را بعلم بسیار
 بلکه علم بهما تقدیر باشد که عمل کردن لکن زیرا که در علم مقصود
 عمل نیک است و از کفکوی لا یعنی و قبل قال بمعنی
 از توحید مثل ملا صدقه و زنادقه دور باشد و جز بیان
 شرح از فقه و حدیث و تفسیر و اخبار صالحین دیگر
 نکنند و از بیاض علم که نفع آن بمسائل متعالی
 باز ماند که آن همه خود نامی است و از او معروف
 و منی عن لکن مقصود خود در کنند تا بنز می تا اثر آن
 ستر نب شود و نفع با و برسد و رنجیده خاطر هم نشود
 و تا و بعد خلق را ریسو آخرت نصحت گویند باشد
 چون فوید که از یکی بشود باید که از عالمی بشود که بی

گویند و گفته باشد و سمع او سوی عقبه باشد و
آمین زده یا ملوک و اغنیای نباشد زیرا که گویند بی گفته
عاقبت در خطر است و بهرین از خود تقوی را دارند
که این خبر از الزاد التقوی ^{و ان حکم عند الله} التقی کم
و مخالفت طریق سنی است و عیب را چون
و کلمه شمرده بدتر از تمام بد دارد او ^{اولی} است
الا بغامر بله ^{اضل} و خود چه کند بگفت
از حضرت صلی الله علیه وسلم کند قولاً و فعلاً و عملاً
و اعتقاداً تا ثواب باشد و معلوم است که هر چه
و نواحی قیام ندارد و هلال و حرام را از میان بگذرد
پس او نفس خود نکند در و نمغ و آرزو وصال است
نماید در الرحمن نون گفت چنانچه در حدیث آمده است

آدم است الا حمو من اتبع نفسه هواه
و يتمنى عن الله تعالى معرفته و رضا
ببین مومن را اللهم که بپوشد که ده پیش از
خوشخوی باشد و با مومنان سخن در خلق کند و از
بکبر و تفاخر و عجب دور باشد و بتواضع و شکستگی با
مومنان زندگانی کند و با ترینیب و شفقت و ولایت
و مرامات و لطف باشد و بار خود بر کسی نهاند و بارش
و متحمل باشد و تا تواند خدمت و مدارات الشان کند
وزر ایشان توقع خدمت ندارد و در هر کار محو وقت
کوشد و در مخالفت دور باشد و بیخند نشود باشد
راه نماز و مجاهده و مباحثه و باره و نظیر قهارت

بیم چاکس نه نکر در خدمت و دلدار نقرت حق جوید و
در وهابا حضرت پنجم عبدالغنی محمد دانی قدس الله سره
مسطور است که بفرمودند که در هیئت میکنم ای اهل
وادب و تقوی در جمیع احوال بر تو باد که تتبع آثار
سلف قدس الله اراکم کنی و ملازم سنت و عفت
باشی و فقره و حدیث آموزی و در صوفیا عال
بپر زری و عبادت نماز جماعت بگذری بشرطیکه امام و
موفق نباشی و هرگز طلب شهادت نکنی که در شهر
آفت است و بمنصب مفید مشو و ایم گننام باش
و در قبایله نام خویش مندوبی و بوهابا مردم در میان
و بحکم نضا ظاهر مشو و فضا کس باشی و در کتب
و نبات ملک صحبت مدد و در فائزاه نشین

شنیدن سماع بسیار مکن که سماع بسیار تقوی بدید
 می آرد و بسیار سماع دل بجزراند و بر سماع الهی مکن
 کم گویم خورد کم خب و از خلق بگریزی می که از شکر بگریزند
 و ملازم خلوت خود باش و با مردان و زنان و مبتدیان
 در آنکزان و عیبان صحبت موز و طلال خورد در شب
 پیرمیز و ناوونی زن محوله که طالب دنیا شود ^{طلب}
 دنیا دین بباد روی بسیار مکن و از خنده و مفرقه ^{جنتاب}
 کن که خنده بسیار دل بجزراند و باید که در هر کس که ^{تفقت}
 بگریزد و هیچ مرد را حقیر نشود ظاهر خود را بسیار
 که آردیش ظاهر خرابی باطن است و با خلق مجادله مکن
 و از کس جز آن نخواه که را خدمت مفری است ^{در شیخ}

ر ر ب جان دتن خدمت کن و بر افعال البش انکار سما که
سنگران رسنکارے بناید بد بنا و اهل دنیا خورد شو
باید که دل تو سخت اندر کلین باشد و بد تو بیمار و بیم
تو گریبان و عمل تو فاضل مدعا تو بفرج و عیادت تو کهنه
در قیق نو درویش و عیادت تو فقیر و خانه تو مسجد و
مولس تو حق تعالی سبحانه پس مقصود از این کفار است
که مومن طالب قدر لازم است که در دل خود عقیده
سنت را حکم و زنده معامله با حق تعالی است و در
ساخته بکنه عزالت که بهتر از صحبت فی زمانه است
در عبادت حق مشغول شده و فریاد از صحبت
جانی گرفته جز بر اینج دقت نماز بهم می عین
صاف نشود الا بعد از دست کعبه و دعا المصلح

المیض و صلوة الجنائزة که جمیع شرک الطما

نمانده بین بکال و کفار است و پس

بدانکه صوفیان با صفا که مردن راه قدر اند که در استند
که ظاهرین بلبلان است آرزو و باطنی حقیقت

پیر است در اتباع سن نوی و در اجزای انور است

مصطفوی و دیگر از او نواهی و احکام صمد بلوغ و

سعی سببها بقدر طاقت و بجز مقدر خود میکنند در

ریاضات شاف و مخالفت نفس لاره بجا و دل ^{سنگین}

و از بی شریعتان و مخالفان شرح احقر را کلی میداند

و هر ایا خود را اگر امور شریعت میکند از نزد موسی

تجاوز در احکام شرح بر خود بکند بر دیگری هم دور

نمیدارند شب و روز در یاد او گمانه تعالی می باشند
و اوقات خود را در مراقبه و مشاهده او بیل و خیار
مصرف میدارند عقلت را در دل ایشان رانند
و این را بر اهل دنیا نگاه نمی بکند ایشان مثل
مجادان اند در میدان محبت بیع لا در دست گرفته
مخاریب خود را که نفس است مشغول می باشند
و مانند غازیانند که از شمشیر نوید سراغدار را برمی
دارند اصله و قطعاً سخنان نوید و کلمات نفوس
بر زبان نمی آرند الا از اهل این در خلوت آنیم
بر مز و ایشان چنانکه در بعضی محققان این راه
اجیاناً می زنند و در محافل اعراس شایع

مشایخ برای سماع و سرودن فاتحه نمی خوانند و سرودن

نوعی شغفند و هم از سماع و اصل آن انکار نمی دارند

و بعضی از ایشان هم در خلوت بطوریکه ادب السماع

در کتب قدما و صوفیه مرسوم است اگر چه اندر طریقی

این است که لا اهله صباغ بغیرة حرام کما

سماع میکنند و جز برای نماز هیچگاه جماعت حاضر نمی خوانند

و حکم الاستقامه فوق الکی اصله در کتب خلوت

می باشد و نزد آن نغم و تنگ و مدح و ذم در رد

قبول صلیک است و از دوستی و دشمنی علی فریب ^{خدای}

لا غم نمی خوانند بلکه اینهم اهداء را بیکدیگر شمرده بایم

خلق بصلح و با نفس خود بچنگ می‌بندد و طریق مجادله
و خصومات و مباحثه و منازعات بر خود بسته می
دارند و بحکس از زندگان هذر را بچشم حقارت و نظر
امانت نمی‌کنند و از آتش محبت او تعالی جمیع
خواهش نفعانی خود را سوخته و از هم مراد است
خوبیش در گذشتند از گوشه چشم دل لطمه ز حال
دوست خود داشته و روی توپه را از جمیع اطراف
و جوانب گردانیده بمشاهده او خوش می‌باشند
و سر نیاز را بر ستانه شوق او انداخته سعادتمند
خود در روی قبول در وادانگاشته بلکه رقم نسبت را
بر نامه و جو خود کشیده در نغز شوق واکه در و

۱۲
رز و جو خود و غیر خود خلص گشته نیاید اور نیست
میکنند اللهم اجعلنا منهم و امرنا قینا
صحتهم اینان مثل عتقا معدوم و مانند کبریت
نایاب اند و محبت ایشان اگر میسر نگردد بهتر از البیرون عظم
شمارند بلکه از هر روز افضل افضل دارند و از جمیع
مستحبات و مستذوبات این را اکل الکازند و دیگر
بدانکه گروهی هستند از مقلدین ایشان که نظایر
نخند این را بپس برعت آورند که اطلاق شرع
بر آن نوازند و بیاطن بچنان از طریقت بپرسند
که این را صوفی توان گفت لا اله الا هو
ولا اله الا هو ۶ و در یاد آید خانه زبانه

مستوفی که از ذکرین الله کثیر اول الذکرات شماران
کرد و بخندین در مرتبه عقلت که از اولیها
العاملون توان خوانند که در صحبت همچو خود
مشغول و دفعه در عشرت با اهلان مقبول کلمات
مزخرفات از نفوس تقلید بر زبان خود در خلوت
باوریدنی بکثرت و در خلوت با اهلان بقلت
بر زبان می آرند و بر اعراس شایخ برای سماع
حاضر میشوند و در محافل دیگر از کفاح و غیره حاجت
رسم اس جوار است هم به تکلف حاضر میشوند
الذکر رقص زنان فوجش و صحبت ایشان اجتناب
میکنند مگر بعضی از ایشان رقص اما در ارم بنند
و نظایر آن فرار می کنند که باید میکنم و تابع نفس

نفس آثاره استم قدر کنان ماور گذرد و موقوف
 فرماید و مریدان ایشان هم بتقلید شیخ خود احوال
 این سنت میکنند اللهم لا تجعلنا منهم
 و احفظنا من صحبتهم صحبت ایشان
 طالب قدر استم فاضل و اگر احببنا ازین نزد کوران
 کسی نزد خود نباید اجتناب هم ممنوع چرا که از
 اصل اسلام اند اگر چه مستبد اند اما از او فریاد
 باز نماند و ماورای از صحبت ملاحظه و زنا و فحش
 زمانها اجتناب واجب بلکه فرض و السلام
 عن ابن ابي العدي نام شد

فردان
 این
 ص حال
 است





